



**خاتمی جنازه ((اصلاحات))
را با دست خویش دفن کرد!**

توهم به مجلس ((اصلاحات)) هم فرو ریخته است

برطبق یک نظر سنجی،

روزنامه ایران در تاریخ سه شنبه ۱۹ مهر، نتیجه یک نظر سنجی را در باره عملکرد مجلس ششم منتشر کرده است. نظر سنجی توسط روزنامه ایران انجام شده است و طبق آن ۲۲ درصد پرسش شوندهگان گفته‌اند که مجلس ششم انتظارات مردم را "تا حدودی" برآورده کرده است. ۴۲ درصد معتقدند انتظارات به میزان "کم" برآورده شده و ۳۴ درصد اظهارداشته‌اند که مجلس ششم "اصلا" انتظارات مردم را برآورده نکرده است.

روزنامه روزاولی که مهاجرانی عضو برجسته کارگزاران سازندگی توسط خاتمی به مجلس پنجم معرفی شد، مشاجره برسر وزارت وی هم آغاز شد. جناح خامنه‌ای که اکثریت مجلس را نیز در دست داشت مخالف وی بود. مادران مقطع به دودلیل به وی رای اعتماد داد. این جناح، اولاً هنوز از فضای شکست انتخابات ریاست جمهوری بطور کامل بیرون نیامده بود، ضمن آنکه آقای رئیس جمهور که بر متن یک شرایط ویژه آراء قابل توجهی را تصاحب کرده بود، پیروزمندانه باد در غیاب انداخته و از مهاجرانی بعنوان نزدیکترین فرد به خود و بعنوان مهم ترین وزیر کابینه خود، به سختی دفاع کرده بود. ثانیاً این درست است که جناح خامنه‌ای شکست سختی را متحمل شده بود، اما این جناح در عین حال توانسته بود یکی از مشاوران اصلی رئیس جمهور، یعنی کرباسچی دبیر کل کارگزاران سازندگی و شهردار تهران را هر چند که او وزیر نبود، اما همواره در جلسات هیئت دولت شرکت داشت، کنار بگذارد و او را از گردونه معادلات سیاسی بکلی خارج سازد. این جناح که برای حذف کرباسچی زمینه‌های لازم را آماده کرده بود، جهت حذف مهاجرانی نیز باید مترصد شرایط مساعدتری می ماند و زمینه اش را آماده تر می ساخت. در آن مقطع نه فقط مجموعه شرایط برای یک چنین تسویه حسابی هنوز آماده نبود، بلکه این اقدام زود هنگام می توانست به رو در رونی با مردمی که در مخالفت با جناح خامنه‌ای به خاتمی رای داده بودند و از جانب خاتمی هم به آنان وعده‌هایی داده شده بود منجر گردد، موجب برانگیختن آنان و توده مردم ناراضی شود و جامعه را به تشنج بشکاند. معهداً انتشار

روزنامه ایران در تاریخ سه شنبه ۱۹ مهر، نتیجه یک نظر سنجی را در باره عملکرد مجلس ششم منتشر کرده است. نظر سنجی توسط روزنامه ایران انجام شده است و طبق آن ۲۲ درصد پرسش شوندهگان گفته‌اند که مجلس ششم انتظارات مردم را "تا حدودی" برآورده کرده است. ۴۲ درصد معتقدند انتظارات به میزان "کم" برآورده شده و ۳۴ درصد اظهارداشته‌اند که مجلس ششم "اصلا" انتظارات مردم را برآورده نکرده است.

بنابراین نظر سنجی روزنامه ایران، ۶۲ درصد پرسش شوندهگان معتقد بوده اند که اولویت کار مجلس باید پرداختن به مسائل اقتصادی باشد، ۱۵ درصد مسائل سیاسی، ۱۰ درصد مسائل فرهنگی - هنری و ۸ درصد مسائل اجتماعی را اولویت نخست مجلس ارزیابی کرده است.

صفحه ۳

موج اعتصابات کارگری در آرژانتین و سقوط کابینه این کشور ۷

**مبارزه طبقاتی
و رهائی زنان**

مقدمه:

متن زیر ترجمه بخش اول کتاب "مبارزه طبقاتی و رهائی زنان - از ۱۶۳۰ تاکنون" نوشته "تونی کلیف" است. در این کتاب که در سال ۱۹۸۴ منتشر شد، تونی کلیف به مرور تاریخ مبارزات زنان برای رهائی میپردازد. در بخش اول وی به پیدایش نطفه ایده رهائی زنان در اواسط قرن ۱۷ اشاره دارد. در فصول بعدی کتاب از جمله به نقش زنان در انقلاب فرانسه، کمون پاریس، جنبش زنان در قرن ۱۹ در آمریکا، جنبش زنان سوسیالیست در آلمان، جنبش زنان در روسیه می پردازد.

جهت آشنایی با تاریخ مبارزات رهائی طلبانه طلبانه زنان، اقدام به ترجمه این کتاب می شود. در اولین بخش، انقلاب انگلیس و پیدایش نطفه‌های ایده برابری زنان مورد بررسی قرار می گیرد و به جنبش‌هایی که در این مقطع ظهور کرده و هر یک متناسب با منافع طبقاتی خود به مسئله زنان برخورد داشته اند، اشاره می شود.

صفحه ۴

پدیده بسیج کشی در ایران

در طول یکی، دو سال گذشته همراه با توسعه مبارزه علنی مردم علیه حکومت اسلامی و متنوع شدن اشکال مبارزه، پدیده‌ای ظهور یافته و گسترش پیدا کرده است که در این ابعاد، بی سابقه بوده است. در همین مدت کوتاه، مردم در صدها مورد به مقابله رودر رو با نیروهای سرکوب رژیم بویژه بسیجیان برخاسته آنها را کتک زده و در دهها مورد به قتل رسانده‌اند. از آنجاییکه این اقدامات قهر آمیز علیه بسیجیان و گسترش آن نه توسط گروهها و سازمانهای سیاسی بلکه توسط توده مردم صورت گرفته است، معنای سیاسی خاصی به خود می‌گیرند که باید آنرا در پرتو اوضاع سیاسی کنونی ایران مد نظر قرار داد. این پدیده نه در چارچوب اقدامات فردی غیرسیاسی می‌گنجد و نه در چارچوب ترورهای منفرد. در واقعیت امر این شکل خاصی از مبارزات فرعی مردم در شرایطی است که جنبش رو به اعتلاست و توده مردم دیکتاتوری طبقه حاکم را با اعمال اتوریته خود به مصاف می طلبند. زمانی بود که

صفحه ۶

در این شماره

((پلیس نوجوان))

- ۸ برای برقراری امنیت در مدارس
- ۵ ستون مباحثات
- ۷ اخباری از ایران
- ۶ خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

صفحه ۲

خاتمی جنازه (اصلاحات) را با دست خویش دفن کرد!

و فعالیت فقط چند نشریه نیمه مستقل و یا غیر وابسته به جناح مسلط حکومتی کافی بود تا تبلیغ و تهاجم علیه وزیر ارشاد که قرار بود پیشبرنده " توسعه سیاسی " شاه بیت برنامه و اصلاحات خاتمی باشد، آغاز گردد.

چنین است که در تمام این دوره حدودا سه ساله، کشمکش برسر وزیر ارشاد ادامه داشت و بدون استثناء در تمامی تحركات و تعرضات نیروهای وابسته به جناح خامنه‌ای علیه مطبوعات و نویسندگان و روزنامه نگاران، پای وزیر ارشاد نیز به عنوان مقصر اصلی به میان کشیده شد. آنان ضمن حملات لفظی شدید، کرارا خواستار استعفا و برکناری وی شده بودند و بدین منظور حتی شخص رئیس جمهور را نیز تهدید تحت فشار گذاشته بودند. اما مهاجرانی در برابر تمام این کوشش ها گفته بود تا رئیس جمهور بخواند، او در پست خود باقی خواهد ماند و تصمیم به استعفا ندارد. او به همین اعتبار یعنی به اعتبار حمایت خاتمی و به اعتبار جو عمومی جامعه به طرفداری از آزادی مطبوعات، توانسته بود مراسم استیضاح خود را پشت سر بگذارد و دوبار از چنگ مجلس پنجم فرار کند. مع هذا فرار مهاجرانی از چنگ مجلس پنجم به معنای فرار وی از چنگ جناح خامنه ای نبود. وابستگان به این جناح اندک اندک کاسه صبرشان از حجم " اهانتی " که در مطبوعات نسبت به " اسلام " و " مقدسات " میشد، لبریز گردید. طلاب قم خواستار " دفع ننگ " از وزارت ارشاد شدند، عناصر سرشناس وابسته به جناح خامنه‌ای هر روز " از تربیون های عمومی خواستار برکناری وزیر ارشاد می شدند. رسالت هر روزه خبر می داد که برکناری مهاجرانی مدتهاست " به خواست و دغدغه علما " تبدیل شده است. وقتی که در اوائل اردیبهشت سال جاری، خامنه‌ای از وضعیت حاکم بر مطبوعات و از مسئولین مربوطه ابراز نارضایتی کرد، وقتی که مطبوعات را " پایگاه دشمن " خواند و فرمان حمله را صادر کرد، دیگر معلوم بود که مسئله بسیار جدی است و موضوع بر سر تعطیلی یک ویادو روزنامه نیست. این تعرض همه جانبه اگرچه هدف مقدمش قلع و قمع تمامی مطبوعات طرفدار و یا وابسته به جناح دوم خرداد بود، اما این تمام مسئله نبود. ما نیز در همان مقطع در نشریه کار نوشتیم " از هم اکنون روشن است که طرف داران خامنه ای صرفا به قلع و قمع مطبوعات دوم خرداد رضایت نمی دهند " آنان خواستار سرکوب بیشتر و برکناری وزیر ارشادند " که رویدادهای بعدی صحت این تحلیل و پیش بینی ما را تأیید نمود. تمام این رویدادها نشان دهنده این حقیقت بوده است که جمهوری اسلامی هیچ مخالفت و انتقادی را حتی در محدوده طرفداران حکومت اسلامی هم نمی تواند به رسمیت بشناسد و آنرا تحمل کند. این در حالیکست که آقای وزیر ارشاد بارها به جناح خامنه ای نشان داده و ثابت کرده بود که در برابر تعرضات مکرری که به مطبوعات

شده است و می شود نمی خواهد کاری بکند و نمیتواند بکند. اوحتی برای آنکه رضایت جناح خامنه ای را فراهم کرده باشد، گاه خود نیز با آنان هم صدا می شد و علیه مطبوعاتی که پا را کمی از گلیم خود واز سنت های جاری در روزنامه های وابسته درازتر می کردند، موضع می گرفت، بعضا به آنها تذکر می داد و گاه حتی جلوانتشار آنان را می گرفت و از این هم بالاتر با گفتن اینکه برخی مطالب که در مطبوعات به چاپ می رسد " براندازانه " است، دست جناح رقیب را در حمله و تعطیل مطبوعات نیز بازتر کرده بود. او عملا سرکوب روزنامه نگاران و تعطیل و توقیف مطبوعات را تأیید کرده بود. مهمترین اقدام و اظهار نظر وی در مورد مطبوعات در سفری که اخیرا به ژاپن داشت و در گفتگو با شبکه تلویزیون ملی ژاپن انعکاس یافت، این بود که نسبت به انتشار دوباره شماری از روزنامه های تعطیل شده اظهار خوش بینی کند. او به عنوان نمونه از روزنامه آریا یاد کرد " که به یک زمان کوتاه تعطیلی محکوم شده است و پس از پایان این دوره می تواند منتشر شود " البته آقای وزیر در مورد موانع قانونی موجود بر سر راه انتشار مجدد نشریات چیزی نگفت، او نگفت که این روزنامه منتشر شود که چه بشود؟ که دوباره تعطیل و به توقیف طولانی مدت تری محکوم گردد؟؟ بعد از آن همه اعمال فشار و سرکوب و توقیف روزنامه ها و دستگیری و حبس نویسندگان و روزنامه نگاران، آقای وزیر در مورد مطبوعات که آن را " موتور محرکه " اصلاحات نامید، چنین گفت که " موتور محرکه اصلاحات خاتمی خاموش نشده، بلکه شتاب آن کاهش یافته است! "

مهاجرانی شاید هنوز فکر می کرد که با این نرمش ها و با بیکرشته بند وبست دربالا می تواند شفاعت چند روزنامه بی درد سر را بکند و خود را همچنان در مقام وزیر فرهنگ و ارشاد ابقا کند و موتوربان اصلاحات باشد! اما پاسخ او به سؤال خبرنگار ژاپنی ان. اچ. کی در رابطه با احتمال کناره گیری اش از وزارت ارشاد حاکی از آن بود که امید به ماندنش را از دست داده است. اگر سابق براین در پاسخ به چنین سؤالی قرص و محکم می گفت که قصد استعفاء ندارد و تا رئیس جمهور بخواهد در این پست خواهد ماند، این بار بدون آنکه نامی از رئیس جمهور ببرد گفت که او " در درجه اول دانشگاهی است و در درجه دوم وزیر است و اگر که وزیر نباشد به همان کار اصلی اش خواهد پرداخت! " بدین ترتیب روشن بود که این بار قضیه بر کناری وزیر ارشاد بسیار جدی تر از دفعات گذشته است. هنوز چند روزی بیشتر از این اظهار نظرها نگذشته بود که شایعه استعفا می مهاجرانی به طور کم سابقه ای بالا گرفت.

گفته شد که وزیر ارشاد، استعفا نامه ۵۰ صفحه ای خود را برای خاتمی فرستاده است که ایشان نیز آن را برای " اصلاح " به او برگردانده است. سپس معاون وزیر ارشاد خبر استعفای وی را تأیید کرد و سرانجام روزنامه کیهان فاش ساخت که قرار بود مهاجرانی برای پاسخ به سؤال نماینده تبریز در مجلس حاضر شود که با توجه به قبول استعفایش توسط رئیس جمهور، دیگر در مجلس حاضر نشد. گرچه شخص مهاجرانی و حامی سابق ایشان آقای رئیس جمهور هنوز در این مورد سخنی نگفته اند، اما روشن است که این موضوع هیچ تغییری در اصل قضیه ایجاد نمی کند و کار آقای مهاجرانی تمام است. فرض آنکه هنوز هم در مقام خود ابقاء شود، دیگر حتی همان وزیر ارشاد قبلی که دست و پا شکسته حرفه ای در دفاع از مطبوعات خودی می زد هم نخواهد بود. شایان ذکر است که این موضوع در سکوت کامل آقای رئیس جمهور برگزار می شود. ایشان درست در بحبوحه این تعرضات و تمرکز فشارها روی مهاجرانی، همچنان مشغول موعظه و " تمرین شکیبایی " بود و شدیداً مراقب آن بود که " مطالبات " از " اندازه واقعیات و امکانات " فراتر نرود! گرچه بی جبرگی آقای رئیس جمهور را تقریباً از همان اوائل و بویژه بعد از جریان استیضاح و برکناری نوری وزیر کشور ایشان به خوبی می شد فهمید و نیاز نبود تا کار به برکناری وزیر ارشاد وی برسد، اما این بار ضربه جناح مقابل جدی تر بود و این جناح گاو را بقول معروف از شاخش چسبیده بود. در بساط شطرنجی که خاتمی پیش روی خود داشت، مهاجرانی وزیر خاتمی بود. با از دست دادن وزیر اما هرکس می داند که طرف مقابل بازی را برده است. این باخت اما یک باخت کم اهمیت و فقط از دست دادن یک وزیر نبود. برکناری وزیر ارشاد صرفا در استعفا و برکناری یک فرد و شخص مهاجرانی خلاصه نمیشد، این مسئله به نحوی وضعیت خود خاتمی و اصلاحات وی را نیز رقم میزد.

البته آقای خاتمی که گام به گام به عقب نشسته است و نحوه برخورد و موضع گیری وی در قبال روی دادهای مهمی چون قتل های سیاسی، وقایع کوی دانشگاه، انتخابات مجلس، سرکوب دانشجویان، مسائل مربوط به کنفرانس برلین و حوادث خرم آباد و غیره و غیره، این عقب نشینی ها را بازتاب می دهد، باز هم عقب تر خواهد نشست و جز حرفه ای کلی چیزی ارائه نخواهد کرد. از سوی دیگر اظهار نظر خاتمی در مورد کاندیداتوری خود برای دوره آینده ریاست جمهوری نیز نشان دهنده همین عقب نشینی است. خاتمی، علیرغم اعلام قبلی مبنی بر شرکت در دوره آینده انتخابات ریاست جمهوری بعدا با تردید بسیار در این مورد سخن گفت و این موضوع را به اینکه " مصلحت نظام " چه اقتضا کند، مشروط نمود.

برطبق یک نظر سنجی،

توهم به مجلس ((اصلاحات)) هم فرو ریخته است

کسانی باشند که گمان می کردند کسب اکثریت کرسی های مجلس ششم توسط "اصلاح طلبان" تغییری در اوضاع مردم پدید آورد، اما عملکرد چند ماه گذشته مجلس اثبات کرد که کار چندانی از آن ساخته نخواهد بود.

"اصلاح طلبان" قبل از انتخابات مجلس، مدتها در بوق و کرنا دمیده بودند که به محض تشکیل مجلس ششم، "طرح اصلاح قانون مطبوعات" را به تصویب می رسانند تا موانعی را که مجلس پنجم در آخرین لحظات حیات خویش بر سر راه فعالیت روزنامه های دوزخدادی ایجاد کرده بود، از میان بردارند. پس از تشکیل مجلس، درحالی که قرار بود تصویب این طرح ورود "باشکوه" "اصلاح" طلبان به حیطة قانونگذاری را اعلام کند، مسکوت ماندن آن باحکم حکومتی خامنه ای مرگ بی شکوه پدیده اصلاح طلبی در حکومت دینی را به نمایش گذاشت. "حکم حکومتی" خامنه ای ولی فقیه حکومت اسلامی، نمایندگان مجلس را از پرداختن به "اصلاح قانون مطبوعات" منع کرد. جایگاه مجلس در نظام جمهوری اسلامی را به نمایندگان متذکر شد و نشان داد درنظام ولایت فقیه، نمایندگان مجلس نیز جز عروسک های خیمه شب بازی چیز دیگری نیستند که باید هر وقت رهبر اراده کند، و به شکلی که او بخواهد، به حرکت درآیند. و چنین بود که طرح اصلاح قانون مطبوعات از دستور کار مجلس حذف شد، بیش از ۲۰ روزنامه مربوط به جبهه دوم خرداد در فاصله چند ماه گذشته تعطیل شده اند و دهها تن از گردانندگان، نویسندگان و دست اندرکاران آنها دادگاهی شده و یا به زندان افتاده اند. اما از این پاسداران و شکنجه گران و اطلاعاتی های سابق و روزنامه نگاران امروز، انتظار دیگری جز این نمی رفت که از زندان اوین هم مردم را به آرامش دعوت کنند و هشدار دهند مبادا تندروی صورت گیرد تا روند "اصلاحات" به خطر افتد. اگر به فرمان رهبر، روزنامه های دوزخدادی تعطیل شده اند، این "اصلاح" کنندگان نظام اسلامی، باتلفن موبایل و نوشتن نامه، از زندان، وظائف تبلیغی - الهی خویش را انجام می دهند.

"اصلاح طلبان حکومت که در سرکوب جنبش دانشجویی و بویژه تهاجم فاشیستی در روزهای پس از ۱۸ تیریه دانشجویان و مردم دست در دست جناح خامنه ای داشتند و برای سپاه و بسیج

و نیروهای انتظامی هورا کشیده بودند، آنها که با جبن و زبونی غیر قابل توصیفی حتی دانشجویان وابسته به خودشان را زیر رگبار گلوله رها کرده بودند، می گفتند در مجلس ششم در دفاع از "مظلومیت" دانشجویان چنین و چنان خواهند کرد، اجازه ورود به دانشگاهها را به سپاه و بسیج نمی دهند، در مجلس ششم طرحی ارائه کردند که ورود نیروهای انتظامی به دانشگاه ها را منوط به اجازه رئیس دانشگاه میکرد. کلیات این طرح در مجلس تصویب شد و قرار است شور دوم در آبان ماه مطرح شود. ولی "کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس" که تنظیم جزئیات این طرح را برای شور دوم در دستور کار دارد، تا حالا نام طرح را از "ممنوعیت ورود نیروهای انتظامی به دانشگاهها" به "طرح حفظ حریم دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی" حوزه های علمیه و بیوت مراجع "تغییر داده است. باید دید این طرح تا به شور دوم مجلس برسد به چه شکلی در می آید و در نهایت سرانجام آن چیست.

یکی دیگر از عرصه های که "اصلاح طلبان" خود را ناگزیر می بینند با تصویب چند طرح و لایحه، تضادهای جامعه را تخفیف دهند، امور حقوقی مربوط به زنان است. قوانین عقب مانده و ارتجاعی و ضد انسانی رژیم علیه زنان، رسوای خاص و عام شده و جامعه را در آستانه انفجار قرار داده اند. طبق آمار رسمی، ایران بالا ترین درصد خودکشی در جهان را دارد و بیشتر کسانی که اقدام به خودکشی می کنند، زنان و بویژه زنان دختران جوان هستند. اعتیاد، فحشاء، فرار از خانه و طلاق و امثالهم نیز بیداد میکنند. "اصلاح طلبان" طرحی به مجلس برده اند که قرار است طبق آن تبصره قانون مدنی در رابطه با حداقل سن ازدواج، اصلاح شود و ازدواج برای دختران زیر ۱۴ سال و پسران ۱۷ سال به اجازه دادگاه منوط شود. "اصلاح طلبان" نیز همانند جناح خامنه ای، طبق تعالیم اسلام، دختران ۹ ساله را به طور بالقوه آماده ازدواج می دانند. اما انجام این ازدواج را منوط به تأیید دادگاه می کنند. در هر صورت این طرح توسط مجلس تصویب و توسط شورای نگهبان رد شد! طرح دیگر در این زمینه، لغو ممنوعیت اعزام دختران دانشجو به خارج برای تحصیلات بالا تر از لیسانس است. طرح مزبور قرار است به دخترانی که لیسانس

دارند و خواهان ادامه تحصیل در خارج کشور هستند، این اجازه را بدهد که به خارج کشور بروند. مطرح شدن این طرح، (هرچند که از قبل با رفت و آمد برخی زنان نماینده مجلس به قم و به بیوت آیات عظام، زمینه چینی های آن صورت گرفته بود) با واکنش تند روحانیون مواجه شد. از جمله مکارم شیرازی به کربوبی رئیس مجلس نامه ای نوشت، از تصویب این طرح در مجلس ابراز نگرانی شدید کرد و مجلس را از تصویب آن در شور دوم برحذر داشت. کربوبی رئیس مجلس نیز در واکنش به این نامه، گفت خود او هم با این طرح و تصویب آن موافق نیست. همه اینها در حالی است که در صورت تصویب این طرح در مجلس، مصوبه مجلس به شرطی قابل اجراء است توسط شورای نگهبان تأیید شود.

موردی که گفته شد، باضافه طرحهای تحقیق و تفحص - از جمله در رابطه با وقایع خرم آباد - که جز رسوائی برای "اصلاح" طلبان ببار نیاورد، و طرح لغو گزینش که به احتمال قریب به یقین به سرنوشت مابقی مصوبات مجلس ششم دچار خواهد شد، مجموع عملکرد این مجلس را از زمان تشکیل تا کنون شامل می شود. از همین روست که حتی نظر سنجی روزنامه "اصلاح" طلب ایران نیز جزئیات توانی مجلس "اصلاحات" در عملی ساختن وعده ها، و نارضایتی مردم از عملکرد این مجلس چیز دیگری را نشان نمی دهد.

مجلس "اصلاحات" نیز همانند دوره های قبلی مجلس، نمی تواند مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی توده مردم ایران را حل کند. اولاً به این دلیل که چه "اصلاح" طلبان در آن اکثریت داشته باشند، و چه دیگران، مجلس شورای اسلامی در حکومت اسلامی نقش یک پارلمان بورژوائی را هم فاقد است. در این سیستم، ولی فقیه و ارگانها و نهادهای وابسته به او و تحت امر وی هستند که حرف آخر را می زنند. از همین روست که "اصلاح" طلبان نه تنها قدمی برای حل مسائل توده مردم در مجلس بر نداشتند، بلکه حتی نتوانسته اند وعده های را که به طرفداران خود داده بودند، عملی کنند. دوم اینکه جبهه دوم خرداد که رسالت و هدفش حفظ حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه است، همانند جناح دیگر قوانینی در جهت تحکیم بنیادهای این نظام به تصویب خواهد رساند و آنجا نیز که تحت فشار جنبش توده ای و درهراس از انفجار اجتماعی وعده ای به مردم می دهند، در عمل این وعده پوچ و توخالی از آب در می آید. نتیجه نظر سنجی روزنامه ایران نشان می دهد که نقش مجلس در نظام جمهوری اسلامی، و پوچی وعده های "اصلاح" طلبان در عمل برای مردم روشن است.

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان

تولد یک آرمان

انقلاب انگلیس در اواسط قرن ۱۷، سپیده دم رهایی زنان بود. انقلاب، زنان دهقان و کارگر را به صحنه تاریخ کشاند و بسیاری از مسائل اساسی جامعه، مربوط به ساختار جامعه از جمله نقش زن را مطرح ساخت. گروه‌های سیاسی و مذهبی که در دوران انقلاب و جنگ داخلی قارچ وار سر بلند کرده بودند، زنان را به مشارکت فراخواندند. برخی از این فرقه‌ها، خواهان حقوقی برابر برای زنان بودند. در این دوره اخلاقیات نوین در زمینه مسائل مربوط به رابط بین دو جنس شکوفا شد. اما متأسفانه این شکوفه‌ها، زمانی که انقلاب از مسیر خود خارج شد، پژمردند. و آن زمانی بود که بورژوازی پیروزمند، با اشرافیت، یعنی لردها و اسقف‌ها بر سر احیاء سلطنت به توافق رسیدند. ایده‌های نوین برابری طلبانه برای زنان، و اخلاقیات جنسی، در میان رادیکال‌های اردوی انقلاب ظهور یافت. جنبش مساوات طلبان (Levellers) و حفاران (Diggers) و رانترها (Ranters) از این جمله‌اند.

"مساوات طلبان" جنبش افشار میانی بود و منافع دهقانان و پیشه‌وران را نمایندگی می‌کردند. آنها از تمرکز قدرت اقتصادی در دست ثروتمندان به تنگ آمده و خواهان استقلال اقتصادی، حق تملک فردی بر ابزار تولید، وسائل و ماشین آلات بطور عام و زمین بطور خاص به‌عنوان پایه‌ای ترین آزادی انسانی بودند. آنها خواهان جامعه‌ای از تولید کنندگان کوچک، مستقل و آزاد بودند.

مساوات طلبان تمام مظاهر جامعه استثمارگر موجود از جمله ملاکین، اشرافیت، سلطنت، روحانیت و حقوق‌دانان را محکوم می‌کردند. از دید آنها تضمین برابری، درگرو تساوی قدرت سیاسی از طریق لغو شرایط مالکیت برای رای دادن و همچنین برپائی حوزه‌های انتخاباتی برای انتخابات سالانه بود. جنبش مساوات طلبان، تا مدتی از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان رده‌های پائین ارتش کرمول برخوردار بودند. اما سرکوب این جنبش در سال ۱۶۴۹ توسط "کومول" پایان رادیکالیسم آرمانگرایانه بود. چرا که این جنبش نه به لغومالیات انجامید و نه به تحقق رفرف اجتماعی. با این وجود آرمانها و مطالبات توده‌ها همچنان پابرجا ماندند. از همین رو بود که بعد از شکست "مساوات طلبان" جنبش "حفاران" Diggers سربرون آورد. روزاول آوریل ۱۶۴۹ گروهی از دهقانان فقیر در منطقه "سنت جورج هیل" (st. George Hill) درحوالی "تایمز" جورد آمدند و به کندن زمین و کشت ذرت و هویج و لوبیا پرداختند. با این اقدام سمبلیک، جنبش حفاران متولد شد. اما دیری نپایید که مالکین اراضی به آنها حمله ور شده و به عقب رانده شدند. ظرف مدت ۴ ماه پس از تولد این جنبش، حفاران با عقب نشینی، به حوالی "کوبهام هیت" رسیدند. آنها موفق شدند از جمله در مناطق "نورت هامپتون نشایر" (Northhamptonshire)، "کنت" (Kent)، "دونس تیبیل" (Danstable)، "بارنت" (Barnet)، "ان فیلد" (Enfield)، "بوشورت" (Bosworth)، "ناتینگهامشایر" (Nottinghamshire)

(Nothing) مهاجرنشین هائی تشکیل دهند که به "کولونی" موسوم گردیدند.

جنبش حفاران یک گام از جنبش مساوات طلبان فراتر رفت. "دهقانان" باز تقسیم قدرت سیاسی را برای پایان استثمارکاری نمی‌دانستند. آنها آزادی واقعی را در گرو لغو مالکیت خصوصی می‌دانستند. آنها در واقع سوسیالیست‌های تخیلی بودند. رهبر آنها "جرالد وینستانی" (G. Winstanley) گرچه از نخستین سوسیالیست‌های تخیلی نبود اما نظرات و ایده‌های وی در زمینه‌های مختلف شگفت انگیز بود. وی طی سال‌های ۵۰ - ۱۶۴۹ جزوات متعددی به نگارش در آورد و در آنها پیرامون سیاست، اقتصاد، خدا، علم، ازدواج و خانواده نوشت. یکی دیگر از پی‌آمد های شکست جنبش "مساوات طلبان"، ظهور جنبش "رانترها" بود. این جنبش در ۱۶۴۹ و پس از سرکوب مساوات طلبان به طور ناگهانی سربرون آورد و از همین رو حائز اهمیت است. چراکه آنها ظرف یکسال توانستند حمایت گسترده افشار تھی دست لندن را به سوی خود جلب نمایند. با این وجود اسناد و گزارشات متعدد حاکی از فعال بودن آنها در اقصی نقاط انگلستان می‌باشد. آنها به طرفداری از فقیر ترین افشار جامعه در لندن و شهرهای دیگر برخاستند. "رانترها" همچنین موفق به جلب حمایت بخشی از نیروهای بازمانده از جنبش‌های پیشین شدند. حمایت آثانی که پیش از آن با بیل و شمشیر به فراخان الهی پاسخ داده بودند و در انتظار معجزه‌ای بسر برده بودند. معجزه‌ای که خدا، خود جزای ثروت، مندان را میداد. خدائی که در قامت "مساوات طلبان" ظاهر می‌شد و شب هنگام به منظور طلب زر و مال بر بالین ثروتمندان حاضر می‌شد.

جنبش‌های فوق هریک نقطه نظرات متفاوتی در برخورد به خانواده و جنسیت داشتند: مساوات طلبان که در واقع انارشیست‌های صوفی مسلک و فاقد هرنوع تشکیلی بودند، به خانواده و جنسیت به مثابه نوعی از تملک خصوصی نگاه می‌کردند. آنها به رابطه بین تملک خصوصی و تک همسری اشاره داشتند و مدافع هردو بودند. "حفاران" به تک همسری اعتقاد داشتند که مبنای آن انتخابات آزاد باشد و از هرگونه وابستگی اقتصادی میرا باشد. یکی از رهبران این جنبش (Winstanley) در جزوه "قانون آزادی دریک پلاتفرم" مینویسد: "زن و مرد آزادی کامل انتخاب همسر خود را دارند مشروط به آن که عشق و محبت را حفظ کرده و مبادا دست تقدیر بویاتولد نوزاد خللی در این رابطه بوجود آورد. چرا که ما همگی انسان هستیم و سرنوشت یکسانی داریم، لذا چنانچه رابطه جنسی بین زن و مرد منجر به پیدایش نطفه شود، مرد باید با زن ازدواج کند."

در واقع این نظریه بدین معنا بود که در صورت ازدواج، جدائی و تغییر همسر ممکن نبود. "وینستانی" در جای دیگر درباره آزادی جنسی چنین نوشت:

"... چرا که زن و فرزندی که از این رابطه برجای ماند، چنانچه مرد آنها را رها کند، وضعیت دشواری خواهند داشت لذا زنان باید هشیار باشند چرا که این عمل، تخریب قدرت آفرینش است..."

به اعتقاد "کریستوفر هیل" که به مطالعه نظرات این جنبشها پرداخته است: "از نظر

مساوات طلبان آزادی جنسی مادام که نطفه‌ای بسته نشده است، برای مردان در نظر گرفته شده است. در واقع بستن نطفه، پایه و اساس تاکید بر تک همسری است."

علاوه بر این عامل، فاکتور مهم دیگری در تاکید بر تک همسری در این مقطع زمانی در انگلیس، بهبود نسبی در وضعیت تھی‌دستان بود. تا پیش از آن خانواده‌های تھی‌دستان در نتیجه فقر و فلاکت و بیکاری از هم پاشیده میشد، چرا که مرد در جستجوی کار و نان راهی نقاط دیگر میشد. فرزندان در سنین ۷ - ۸ سالگی به بیکاری و مزدوری گمارده می‌شدند. از همینروست که افشار متوسط جامعه، تھی‌دستان را به داشتن "اخلاقیات فاسد" متهم می‌کنند. اما وینستانی در برخورد به این نظرات به نقش تعیین کننده تامین رفاه اقتصادی در تضمین ثبات اخلاقی خانواده بکرات اشاره می‌کند. جنبش "رانترها" در برخورد به تک همسری، نقطه نظرات دیگری ارائه داد. آنها مخالف تک همسری بودند. حتی یکی از رهبران آنها "جان رابین" (John Robin) فرمان تعویض همسران را به هوخواهان خود داد. خود او نیز به عنوان الگو، همسر خود را با فردی دیگر تعویض کرد. "لورنس کلارکسون" (Lawrence Clarkson) این پدیده را آزادی کامل جنسی نامید. پس از او، "آبیزر کوپ" (Abiezer Coppe) حملات شدیدتری به خانواده تک همسری کرد. وی درجائی گفته است: دست از وظائف کثیف خانوادگی بر دارید. "کلارکسون" معتقد بود که هیچ فرقی بین دعا و زنا نیست چرا که هر دوشا از یک خواست درونی است.

ده سال پس از آن "کلارکسون" در ارزیابی از آنچه در سال ۱۶۴۰ تدوین کرده بود، نوشت: "هیچ مردی از گناه میرا نیست... هر مردی به روش خود به کمال تائل می‌گردد." یک شاهد معتبر که با "کلارکسون" از نزدیک برخورد داشته، نظرات وی را چنین جمع بندی کرده است: "... آنها (رانترها) تعهد و وابستگی یک زن به مرد و بالعکس را نتیجه نفرین و عذاب الهی میدانند و چون معتقدند که خود از لعن و نفرین میرا می‌باشند، لذا آزادند که با هرکس اراده کردند، رابطه جنسی داشته باشند."

کریستوفر هیل، یکی از پژوهشگرانی است که نظرات رانترها را مورد ارزیابی قرار داده است. نگرش رانترها را به جنسیت و کارچنین جمع بندی می‌کند: "رانترها، شکل ایدئولوژیک و بیانی منسجم به رویه‌های دادند که از مدتها پیش در میان خانه به دوشان، کلبه نشینان و قشر میانی پیشه‌وران مهاجر معمول شده بود. رانترسیم بیش از آنکه اخلاقی جدید باشد، بیانی از نگرش‌های سنتی بود که پاره‌ای از آنها نظیر نفرت از کار، بی بند و باری جنسی، سوگند... از طبقه تن آسا اخذ شده بودند."

انگلس در کتاب "الهام" می‌گوید:

"این واقعیتی ست که با هر جنبش عظیم انقلابی، مسئله "عشق آزاد" به بیان کشیده می‌شود. گروهی آن را به عنوان یک پیشرفت انقلابی که قیود سنتی کهن را که دیگر ضروری نیست درهم می‌شکند، در نظر می‌گیرند و برخی دیگر آنرا آئینی مطلوب می‌دانند که به راحتی تمام انواع روابط آزاد و سهل و آسان میان زن و مرد را در بر می‌گیرد."

ستون
مباحثات

- کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار به ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.
- مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.
- هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد حداکثر می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه با دو صفحه نشریه کار باشد.

حکومت شورائی : محتوا و چشم انداز (مقایسه تجربه شوروی و الزامات حکومت شورائی در ایران)

باشند که طی یک دوره ' هرچند کوتاه ' در حاکمیت دوگانه با بورژوازی بود.

تفاوت دیگر اینکه در دوره فعلی، این فقط کارگران و دیگر زحمت کشان نیستند که منافعی در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دارند و از اینرو تشکیل شوراهای، افشاردیگر جامعه را نیز در بر میگیرد و از همین روی می توان از شوراهای محلات، ادارات و غیره نام برد که افشار مختلفی را در خود جای می دهد. سوال این است که این نوع شوراهاتا چه حد در برنامه ریزی و مدیریت و کنترل سهرامی اند و حدود اختیارات آنان کدام است؟ آیا به عنوان مثال شوراهای محلات به شوراهای شهر و شوراهای استان مرتبط اند تا در برنامه ریزی رفاه اجتماعی خود نقش داشته باشند؟

نکته دیگر اینکه در شوروی فقط یک نیروی انقلابی و آنهم حزب کمونیست بلشویک بود که رهبری انقلاب را به عهده داشت و توده ها این هژمونی را پذیرفته بودند . چنین حزبی در شرایط ایران موجود نیست و ما هم در تدارک انقلاب سوسیالیستی نیستیم، ولی پس نقش سازمان های سیاسی در حیات شوراهای چگونه می تواند باشد؟ از آنجائی که این سازمان ها تلاش خواهند کرد که نمایندگی سیاسی و رهبری توده ها را به دست بگیرند و از آنجائی که در یک حکومت شورائی این مهم جز به دست گرفتن رهبری شوراهای میسر نیست، آیا می توان انتظار داشت که از همان پدو تشکیل شوراهای، نه توده های متشکل در آنها بلکه نمایندگان سیاسی آنها در سازمان ها رهبری و به پیش بردن برخورد های نظری را به عهده خواهند گرفت و از همان ابتدا، خواست "شورا ها به دست توده ها" عملاً موضوعیت خود را از دست می دهد.

بنابراین باید در، خواست ما، در مورد ایجاد حکومتی که تمام ارگانهای آن از پائین تا بالا در دست توده ها و شوراهای آنان است کمی مکت کرد و سعی نمود به این سؤوالها جواب داد. ما می باید مکانیسم های تضمین های قدرت به دست توده ها را نیز در برنامه خود قید نماییم و از کلی گویی بپرهیزیم . زیرا مصرف تشکیل شوراهای و حضور توده ها در آن بدون ایجاد مناسبات و امکانات برای تضمین رهبری آن به دست توده های متشکل در این شوراهای، به خواست واقعی ما نمیتواند جامعه عمل بیوشاند. مسئله مهم دیگر در مورد تشکیل شوراهای این است که طیف بسیار وسیعی از این توده ها در روستاها و مناطق دور دستی زندگی می کنند که حتی اندک تجربه توده های شهری را نیز ندارند، بعلاوه بیسوادی و روابط فیودالی و خانخانی و ریش سفیدی و امثالهم باعث می گردد که آنان با توده های زحمتکش شهری نیز بسیار اختلاف داشته باشند، حال فکر می کنید که آیا آنها واقعا به عنوان بخش وسیعی از زحمتکشان در شوراهای می توانند خود نمایندگان و فعالین این قشر در سطح سیاست محلی یا کشوری، بشوند؟ تجربه کوتاه پس از قیام نشان داد که شوراهای به طور عمده در روستاها و مناطق محروم توسط فعالین سیاسی شکل گرفت، مثلاً ترکمن صحرا . واضح است که در این شوراهای که حتا ابتکار تاسیس آن از بالا است چگونه می توان انتظار داشت که رهبری آن از پائین باشد!!!

در بخش شکل و ترکیب شرکت کنندگان و تقسیم مسئولیت ها در شوراهای، بطور خلاصه می توان گفت که شرایط مشابهی با تجربه شوروی وجود دارد. از آنجائیکه تا کنون فقط کادر ها و اعضای سازمانهای سیاسی بوده اند که توان خود در تحلیل و رهبری را در شرایط مختلف تمرین کرده اند و برنامه های متعدد اقتصادی و سیاسی را تنظیم کرده اند، پر واضح است که مدیریت کشوری و برنامه ریزی های اقتصادی در جهت حل مضللات عاجل جامعه ایران را آنها می توانند به پیش برند و از همین الان مشخص است که نمایندگان سیاسی توده ها در بالاترین ارگان های سیاسی تصمیم گیری شرکت خواهند کرد و نه خود توده ها. بنابراین در مرحله اول، این نوع حکومت شورائی به واقع حکومت توده های شورائی نیست بلکه حکومت نمایندگان سیاسی توده ها به شکل شورائی است!!!!

با توجه به آنچه تا کنون مطرح شد باید گفت که اگر ما نتوانیم مکانیسم های برای حل مشکلات قید شده پیدا کنیم، نمی توان انتظار داشت که این گونه حکومت جز به رهبری بوروکرات ها و متخصصین متشکل در سازمان های سیاسی منتهی نشود. پیدا کردن راه حل و پاسخ گویی به سؤوالات مطرح شده تنها راه دست یابی به حکومتی است که نه در حرف بلکه در عمل به دست توده های متشکل در شوراهای باشد.

(ارس)

بنظر من نمی توان از تجربه شوراهای در شوروی سخن گفت، آنرا برای نوع حکومتی در ایران الگو کرد، بدون آنکه به جزئیات موارد قید شده در بخش اول توجه داشت، نمی توان با کلی گویی وبدون پرداختن به جزئیات الترناتیو حکومت شورائی، از آن دفاع کرد و بیان را رد کرد. البته این کاملاً روشن است که ما نمی توانیم کلیه مسائل ومشکلات آینده را ازحالا پیش بینی کنیم. و راهحل های را برای آن منظور داریم. ولی دست کم اندسته از مشکلاتی که در تجربیات تاریخی بوجود آمده را می توان مورد بررسی قرار داد و از تکرار آنها جلوگیری کرد. در بحث در مورد توده های متشکل در شوراهای نباید فراموش کنیم که بخش وسیعی از توده های در شوراهای متشکل نبودند، در حقیقت توده های شورائی بخش "آگاه" توده های وسیع تری بودند. توده ها به شکل بسیار وسیع پس از انقلاب اکتبر بود که برای اولین بار در شوراهای شرکت کردند. بخشی از شوراهای نیز از بالا، یعنی نه به ابتکار توده ها بلکه بر طبق نیازهای انقلاب توسط فعالین سیاسی حزب پس از انقلاب اکتبر شکل گرفت. اختلاف سطح آگاهی فعالین ومسئولین شورائی با توده ها در این شوراهای، بیش از شوراهائی بود که عموماً قبل از انقلاب و از توده های "آگاه" تشکیل شده بود.

واقعیت دیگر این است که بسیاری از این شوراهای بدون عکس العمل از بالا و توسط کادرها و اعضای حزبی حتی توان ریزق و فنق کارها را نیز نداشتند، بنابراین سووالی که پیش می آید این است که آینده شوراهای با توجه به مسائل مطرح شده آیا می توانست سرنوشت دیگری داشته باشد؟ آیا می باید توان اصلی را در جهت آگاهی توده ها و پیشروی با توجه به توان آنها تنظیم می کرد؟ که در این صورت آیا پیشرفت های صنعتی سیاسی و اجتماعی و تشکیل بلوک شرق در مقابل بلوک سرمایه داری و ایجاد بالانس در دو قطب جهانی و از این جهت تقویت و پشتیبانی از جنبشهای رهائی بخش و غیره می توانست به صورت آنچه دیدیم انجام می گرفت یا خیر؟ آیا اگر حزب توان اصلی را در جهت آگاهی توده ها و پیشروی با توجه به توان آنها قرار می داد آیا میشد از حاکمیت رویزیونیسم جلوگیری کرد؟ حتی اگر این مهم می توانست سرعت حرکت و تشکیل حکومت های سوسیالیستی را کاهش دهد؟ پاسخ گویی به این سؤوالها می تواند چرانی شکست شوراهای را مورد ارزیابی علمی قرار دهد. ممکن است برخی از خوانندگان بگویند این بحث ها کاملاً به صورت علنی مطرح شده اند و طی مقاله ها و بولتن های مختلف به این سؤوالات پاسخ داده شده است. باید بگویم که بلای این بحث ها تا آنجائی مطرح شده که پاسخ گویی چرانی شکست حکومت شوروی است و نه شکست شوراهای. پایه های این شکست سال ها قبل از کلاسنوست و در اوائل انقلاب اکتبر، انجان که در این مقاله اشاره شد، گذاشته شد. این مهم کمتر مورد توجه نظری پردازان مارکسیست، لنینیست ایرانی قرار گرفته است. بنظر من اگر شوراهای با توجه به میزان آگاهی و توان تشکیل دهندگان آن پیش نروند و اگر وظائف آمالی و نه واقعی برای آنان قائل شد، آنگاه این شوراهای سرنوشتی جز آنچه در شوروی گذشت ویا مشابه آن یعنی شکست نخواهد داشت. نمونه این وظائف آمالی را در برخورد برخی تشکل های سیاسی می توان دید، که در شرایط فعلی وظیفه مدیریت کارگری و نه کنترل کارگری را از وظائف شوراهائی می دانند که در فردای انقلاب قرار است تشکیل گردند. لازم به یادآوری مجدد است که منظور از شکست شوراهای، از دست رفتن قدرت توده های در شوراهای است و نه تغییر سیستم و فروپاشی بلوک شرق در دهه ۹۰.

حال که به طور اجمالی در مورد تجربه شوراهای در شوروی صحبت کردیم، جای دارد به وضعیت و شرایط ایران نیز نیم نگاهی بیاندازیم:

در آنجائیکه بحث به توان و آگاهی توده های برمی گردد، باید گفت که اختلاف کمتری با تجربه شوروی به چشم می خورد. بنا به شرایط اختناق، توده ها از هرگونه تجربه شورائی چه در سطح منطقه ای و چه در سطح مدیریت کشوری برخوردار نیستند. تجربه کوتاه پس از قیام که در آن شوراهای تشکیل شدند، به توده های این مجال را نداد که قابلیت برنامه ریزی و مدیریت خود را به گونه آزمایش بگذارند. اشاره سازمان ها به تجربه شوراهای در دوران کوتاه پس از قیام و اینکه توده ها خود این شوراهای را تشکیل دادند نمی تواند نشان دهنده توان آنها در مدیریت کارگری در شوراهای باشد. بعلاوه اینکه تشکیل شوراهای برخلاف شوروی برای اولین بار پس از سرنگونی رژیم میسر است و طبیعتاً این نوع شوراهای نمی توانند کارارائی همانند شوراهای در شوروی را داشته

گرامی باد خاطره رفیق ناصر اسدی

روز یکشنبه ۸ اکتبر رفیق ناصر اسدی یکی از هواداران سازمان، در اثر بیماری قلبی در شهر هیلورسوم هلند چشم از جهان فرو بست.

رفیق ناصر سال ۱۳۲۳ در یک خانواده کارگری در شهر الیگودرز متولد شد. قبل از انقلاب در حین تحصیل در مبارزات دانش-جوئی فعال بود. پس از اتمام تحصیلات بعنوان دبیر جامعه شناسی در دبیرستان های اراک به کار مشغول شد. در مقطع انقلاب عضو شورای معلمان شهر اراک بود و در سازماندهی حرکات اعتراضی نقش فعالی داشت. پس از انقلاب در تشکیلات سازمان در شهر اراک به فعالیت پرداخت و با انشعاب اکثریت و اقلیت، موضع انقلابی اقلیت را برگزید. سال ۵۹ به سبب فعالیت های سیاسی از آموزش و پرورش اخراج شد و با ضرباتی که در سال ۶۰ به تشکیلات اراک وارد آمد، اواخر این سال دستگیر شد و مدت ۵ سال در زندانهای جمهوری اسلامی بسر برد. پس از آزادی از زندان ممنوعیت از استخدام، محرومیت از حقوق اجتماعی و فشارهای سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات سبب شدند به ناگزیر در سال ۹۴ ایران را ترک نماید. او به کشور هلند رفت و تا زمان مرگش بعنوان پناهنده سیاسی در این کشور زندگی می کرد. در هلند با فعالین سازمان در ارتباط بود و علیرغم وضعیت جسمی اش در حرکت های اعتراضی و آکسیونها شرکت می کرد. او در سالهای اخیر به سبب فشارهای که قبل و بعد از دستگیری، در زندان و در تبعید متحمل شده بود، به بیماری قلبی مبتلا شد. بارها در بیمارستان بستری شد و سرانجام صبح روز ۸ اکتبر قلبش از حرکت باز ایستاد و برای همیشه دیده فرو بست.

رفیق ناصر روز جمعه ۱۳ اکتبر در حالی که تابوت حامل وی توسط دهها تن از رفقا و دوستانش مشایعت می شد، در گورستان شهر هیلورسوم به خاک سپرده شد. اما نوای سرودهای انقلابی، و سرود انترناسیونال که یارانش به هنگام تشییع او سر داده بودند نوید می داد که آرمانهای والا و انسانی ناصر اسدی نخواهند مرد و راه او توسط رهروان آزادی و سوسیالیسم ادامه خواهد داشت. یادش گرامی باد.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در پی شکل گیری جنبش اعتراضی مردم عجب شیر در تاریخ ۱۹ مهر ماه اطلاعیه ای با عنوان اعتصاب عمومی در عجب شیر انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است که در پی تظاهرات و اعتراضات چند روز اخیر در عجب شیر، اکنون در این شهر اعتصاب عمومی برقرار شده است. این اعتراض که بر سر مسئله موقعیت شهری با یک اعتراض مسالمت آمیز مردم آغاز گردید، با مداخله نیروهای سرکوب به تظاهرات و حمله مردم به مراکز دولتی انجامید. نیروهای مسلح به سوی مردم شلیک کردند که تعدادی کشته و زخمی شدند. رژیم، نیروهای مسلح اعزامی خود را در تمام شهر مستقر نمود و مردم دست به اعتصاب عمومی زدند. اطلاعیه نتیجه می گیرد که علت ظاهری اعتراض هرچه باشد از علل عمیق تری ناشی می شود. اعتراض مردم عجب شیر ادامه یک رشته اعتراضات توده ای در سراسر ایران است. این اعتراض نیز نشان می دهد که مردم دیگر نمی خواهند وضع موجود را تحمل کنند.

پدیده بسیج کشی در ایران

نویینی که در زندگی سیاسی توده مردم گشوده شده است، در همین مراحل اولیه خود، اعمال اراده توده مردم و سرکوب و مجازات ستمگران را در محدوده ای به همراه آورده است. اکنون مردم منتظرند که فلان بسیجی و مزدور سرکوبگر رژیم زبانش را دراز کند، " امر به معروف و نهی از منکر " کند، بخواهد زور بگوید، تا در همانجا جوابش را کف دستش بگذارند. ابتدا یک کتک مفصل به این مزدور می زنند و اگر زیاد پرویی کرد حتی او را به قتل می رسانند. روزنامه های رژیم در یکی، دو سال گذشته مملو است از مواردی که مردم بسیجیان را کتک زده و یا به قتل رسانده اند. این اقدام قهرآمیز مردم علیه نیروی سرکوبی که مدتها رودرویی مردم بوده است نه فقط انعکاسی از خشم و انزجار مردم از رژیم جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوبگر آن است، بلکه نشانه ای از جهت گیری اشکال مبارزات مردم به سوی اشکال عالی تر قهر آمیز علیه رژیم است. خود این شکل از مبارزه نه شکلی از مبارزات اصلی مردم است و نه میتواند معضلی جدی برای رژیم ایجاد کند. آنها اشکال فرعی گذارانی در جنب اشکال اصلی مبارزه هستند که در جریان ارتقاء مبارزات مردم، به اشکالی کیفی نوین ارتقاء خواهند یافت. اما در هر حال نشانه ای از جهت گیری مبارزه قهرآمیز توده ای آتی علیه رژیم جمهوری اسلامی هستند. شیوع و گسترش پدیده بسیج کشی، هیئت حاکمه را به شدت متوحش کرده است. دستگاه قضائی رژیم شدیدترین احکام را علیه کسانی صادر کرده است که بابسیجیان برخورد قهر آمیز داشته اند. در چند مورد نیز حکم اعدام صادر کرده است. با این وجود، این اقدامات سرکوب گرانه نیز نتوانسته اند مردم را بترسانند و گسترش این پدیده را مهار کنند.

نیروهای سرکوب رژیم بویژه بسیجیان در همه جا، در کوچه و خیابان قدر قدرتی می کردند. آنها مداخله پلیسی و سرکوبگرانه خود را تازندگی خصوصی مردم بسط می دادند، بر سرکوبچترین مسئله مردم را درملاء عام کتک می زدند، تحقیر می کردند، به زندان می انداختند و حتی در مواردی مردم عادی را به قتل می رساندند و باین همه فشار و سرکوب صدائی از کسی در نمی آمد. برغم تمام مقاومت منفی، در واقع مردم به نوعی تسلیم بودند. این مختص دوران آرامش و سکون در زندگی سیاسی مردم بود. این دوران آرام آرام تغییر کرده است. مردم به زندگی سیاسی فعال روی آورده اند. اشکال مبارزه غیر فعال و غیر علنی جای خود را به مبارزه ای فعال، رودرو و مستقیم با رژیم داده است. در این دوران مضمون مبارزه مردم، تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامیست. در مهمترین اشکال مبارزه مردم، ابزارهای مادی سرکوب دولتی به نحوی مورد تعرض قرار میگیرند. در این دوران، توده مردم می کوشند که تدریجا ابتکار عمل را در همه جا به دست بگیرند، اراده خود را بر ستمگران حاکم تحمیل کنند و به خواسته های خود جامه عمل ببوشند. در این دوران، دیگر توده مردم تسلیم زورگونی نمی شوند و تاجانی که سطح مبارزه آنها اجازه می دهد، با هر سرکوبگر و قلدری که می خواهد به آنها زور بگوید درگیر می شوند و ستمگران را مجازات می کنند. هرآنچه که سطح مبارزه تکامل یافته تر باشد و روحیه انقلابی توده ها در سطح عالی تری قرار داشته باشد، این اعمال اتورینه و سرکوب ستمگران شدید تر خواهد بود. هنوز رژیم جمهوری اسلامی پابرجاست، هنوز این رژیم با نیروی سرکوب، اراده خود را تحمیل می کند، و هنوز مبارزه مردم به سطح بسیار بالایی ارتقاء نیافته است، معهدا دوران

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان

خواه در شکلی که "رانترها" عنوان نمودند، درمقایسه با تزویر اخلاقی درمسائل جنسی، یک گام به پیش بود. هر دو گروه، خواهان دنیای بهتری بودند. آنها به رابطه بین مالکیت خصوصی و جنسیت اشراف داشتند. نظرات آنها، آزمونی از جامعه آزاد آینده است که زن و مرد به یک موجود کامل بدل میگردند. ازاین روست که با انقلاب انگلیس، ایده برابری طلبانه پایه عرصه حیات می نهد.

بهررواخلاقیات جنسی "حفاران" و "رانترها" منتج از شرایط اجتماعی بود که دو گروه فوق در آن به سر میبردند. چرا که اخلاقیات همچون سایر ایده ها و نظرات محصول شرایط اقتصادی و سیاسی است که انسانها در آن به سر میبرند. آنچه مسلم است آن است که انقلاب جنسی خواه در قالبی که " حفاران" طرح کردند و

کمک مای رسیده

آلمان حمید اشرف ۵۰ مارک

موج اعتصابات کارگری در آرژانتین و سقوط کابینه این کشور

به دنبال یک رشته اعتصابات وسیع کارگری در آرژانتین طی ماه سپتامبر، کابینه این کشور سقوط کرد. در اوایل ماه سپتامبر بود که پرده از یک رسوایی سیاسی در این کشور برداشته شد و اعتصاب آغاز شد. یکی از نمایندگان مجلس سنا طی مصاحبه ای فاش ساخت که وزیر کار آرژانتین با پرداخت رشوه به اکثر سناتورها، از آنها خواسته است تا به اصلاحات پیشنهادی به قانون کار این کشور رای مثبت دهند. نتیجه مستقیم این اصلاحات، لغو قراردادهای دستمجمعی و تعرض شدید به دست آوردهای کارگران بود. با اعلام این خبر موجی از تنفر، انزجار و اعتراض آرژانتین را فراگرفت. کارگران با توقف تولید، دست به اعتصاب زده و با راهپیمایی و تظاهرات خواهان افساء و پیگرد مسئولین شدند. متعاقباً دادگاه ویژه ای رسیدگی به مسئله را در دستور کار خود گذارد. گرچه رای دادگاه دولتی نیز حاکی از تأیید مسئله فوق بود، اما این دادگاه نیز از ذکر نام نهاد رشوه دهنده و افساء لیست سناتورها که رشوه دریافت کرده بودند، خودداری نمود. دولت Alvarez در این میان تلاش نمود تا با قربانی کردن چند مهره از گسترش دامنه این رسوایی جلوگیری نماید و با اعلام نام دو سناتور، خواهان برکناری آنها شد. اما این ترفند، کارساز نبود. موج اعتصابات کارگری روز به روز گسترش یافت تا سرانجام در نیمه دوم سپتامبر دو اعتصاب عمومی سراسر آرژانتین

را فراگرفت که طی آن کارگران خواهان برکناری دولت شدند. از سوی دیگر در جریان افشاگری های درونی حاکمیت، روشن شد که سناتورها متناسب با میزان مخالفت با اصلاحات پیشنهادی بر قانون، مبلغ بیشتری دریافت کرده اند. پائین ترین مبلغ دریافتی معادل صد هزار دلار، به ازای رای مثبت به اصلاحات بود. با این که حد نصاب رشوه معلوم نیست اما گفته شده است ده ها میلیون دلار صرف تصویب اصلاحات فوق شده است. این امر موجب شد که نمایندگان که رشوه کمتری دریافت کرده بودند، نام سایرین را علنی کنند و ظرف چند روزدهها سناتور، رئیس سنا، وزیر کار، وزیر صنایع، وزیر بهداشت، رئیس سازمان امنیت و معاون رئیس جمهور مجبور به کناره گیری شدند که به دنبال آن کابینه این کشور سقوط کرد. رسوایی اخیر، ۱۰ ماه پس از روی کار آمدن Dela Rua رئیس جمهور این کشور است که در سال گذشته وظیفه مهم خود و دولت را مبارزه با فساد و رشوه خواری اعلام کرده بود. لازم به ذکر است که پیش از آن نیز، زمامداری "منعم" رئیس جمهور پیشین آرژانتین با دهها رسوایی مالی و سیاسی همراه بوده است. دامنه و عمق فساد و رشوه خواری در این کشور بدان اندازه است که یکی از مشاورین سیاسی کاخ سفید طی مصاحبه ای در تایمز مالی در هراس از گسترش رادیکالیسم هشدار داد که "اینگونه اعمال تنها چپ را در آرژانتین قوی میسازد".

اخباری از ایران

اعتراض کارگران آجر ماشینی

کارگران کارخانه آجر ماشینی ابلق و آجر ماشینی بنیاد، بیشتر از سه ماه است که هیچگونه حقوقی دریافت نکرده اند. علاوه بر این، سازمان تامین اجتماعی نیز از تمدید دفترچه های بیمه کارگران خودداری می کند. کارگران نسبت به این زورگویی ها شدیداً اعتراض دارند و خواستار حقوقهای معوقه و تمدید دفترچه های بیمه خود هستند.

اعتراضات دانشجویان

از ابتدای سال تحصیلی، موج نوینی از اعتراضات دانشجویی آغاز شده است. دانشجویان در چندین دانشگاه برای تحقق خواست های صنفی و سیاسی خود دست به گردهم آیی، تحصن و تظاهرات زده اند. گروهی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت به مدت ۵ روز با برپایی یک تجمع اعتراضی خواهان دریافت خوابگاه مناسب و تحقق امکانات رفاهی خود شدند. سرانجام مسئولین دانشگاه موافقت نمودند با تهیه خوابگاه استیجاری و پرداخت ودیعه مسکن، به بخشی از خواستهای دانشجویان پاسخ مثبت دهند.

زنان دانشجویی دانشگاه اراک روز شنبه ۱۴ مهر ماه در حالی که پلاکاردهایی با خود حمل می کردند در جلو ساختمان اداری دانشگاه دست به تظاهرات زدند. آنها خواهان برخورداری از امکانات زیستی مناسب در خوابگاه های دانشجویی از جمله آب و برق بودند. در همین حال زنان دانشجویی دانشگاه علامه طباطبائی نیز در اعتراض به وضعیت نامناسب خوابگاه ها و کمبود امکانات زیستی و بهداشتی در مقابل دفتر مرکزی این دانشگاه یک تجمع اعتراضی برپا کردند. در دانشگاههای آزاد شیراز، تبریز، جنوب تهران و دانشگاه رجائی نیز دانشجویان به خاطر مطالبات خود تجمع های اعتراضی برپا نمودند.

چند خبر کوتاه

فرماندار قائم شهر چنین عنوان کرد که در بی رکود در واحدهای نساجی این شهرستان، ۳۸۰۰ کارگر در این شهرستان بیکار شده اند و علاوه بر آن شمار زیادی از کارگران بیش از ۹ ماه است که هیچگونه حقوقی دریافت نکرده اند.

کاروکارگزاران قول دبیر کل جمعیت مبارزه با اعتیاد نوشت، براساس آمارهای موجود هم اکنون ۲ میلیون نفر در کشور معتاد هستند.

در سومین نشست مشترک تشکل های به اصطلاح کارگری و کارفرمایی، محبوب دبیر کل خانه کارگر گفت "از ۶ میلیون و ۴۰۰ هزار کارگر، بیش از ۴ میلیون نفر از کارگران قرارداد کتبی ندارند".

در میان دو آب، بیش از هزار کارگر که به طور قراردادی در شرکت های پیمانکاری از جمله شرکت اهاب، قونیس، شوسه، مهاب مشغول به کار بودند، از کار بیکار شدند. قابل ذکر است که هیچگونه حق بیمه بیکاری به این کارگران پرداخت نشده است.

خاتمی جنازه (اصلاحات)

را با دست خویش دفن کرد!

بهر حال تا آنجا که قضیه به برکناری و استعفای وزیر ارشاد برمی گردد، خاتمی جز تسلیم به این "خواست و دغدغه علما" کار دیگری نخواهد کرد. پس از مطبوعات، قرعه ذبح بنام وزیر ارشاد افتاد. خاتمی اما نمی توانست مهمترین وزیر خود را در آستان ولایت فقیه ذبح کند، مگر آنکه بر دعاوی اولیه اش بطور کامل خط بطلان کشیده باشد. او در همان حال که مهر خویش را برپای استعفای وزیر میزد، نمی دانست دارد که زیر پای خود و اصلاحاتش را خالی می کند. اکنون دیگر روشن است که خاتمی نیز از آنکس اندک پا در جای پای رفسنجانی میگذارد. دیروز رفسنجانی برای حفظ و مصلحت نظام، کرباسچی شهردار تهران و دبیر کل کارگران سازندگی را قبل از آنکه این طفل نوپا راه رفتن روی پای خویش را آموخته باشد، قربانی کرد و امروز نوبت خاتمی است تا در همان راستا، عضو دیگر این جریان و وزیر اصلی خود را آنهم بدون آنکه اجازه انتشار متن استعفانامه اش را

یافته باشد، قربانی کند. اگر تا پیش از این تابوت اصلاحات هنوز بر دوش امثال مهاجرانی حمل می شد، خاتمی اما اکنون این جنازه گندیده را با دست خود در عمق خاک دفن کرد. تمامی این روی دادها یک بار دیگر این حقیقت را به اثبات می رساند که جمهوری اسلامی اصلاح بردار نیست و حتی تاب تحمل اصلاحات آبی خاتمی را هم ندارد. این رژیم هیچ گونه انتقاد و مخالفتی را به رسمیت نمی شناسد ولو آنکه این انتقاد و مخالفت از سوی مدافعین جمهوری اسلامی و به منظور حفظ این نظام باشد. این رویداد در عین حال یک بار دیگر پوچ بودن دعاوی همه جریان ها و افرادی را نشان می دهد که در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی، وعده بهبود اوضاع و به رسمیت شناخته شدن حقوق مردم را میدهند. با بودن این رژیم هیچگونه اصلاح و بهبودی به نفع توده های مردم متصور نیست. این مسیر را تنها با انقلاب و سرنگونی رژیم می توان گشود!

« پلیس نوجوان » برای برقراری امنیت در مدارس

روز ۱۵ مهرماه گروهی از محصلین حزب الهی که تعدادشان به ۱۲۰ نفر می رسد ، با لباس های مخصوص پلیس در خیابان انقلاب حضور یافتند تا موجودیت " پلیس نوجوان " را اعلام کنند . معاون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی طی مصاحبه ای که در روزنامه ایران به چاپ رسید ، هدف از تشکیل " پلیس نوجوان " را برقراری امنیت در مدارس اعلام نمود . نامبرده که گویا به شدت نگران برهم خوردن امنیت در مدارس است گفت " پلیس نوجوان میتواند امنیت را در مدارس ایجاد کند . " وی سپس به برنامه دستگاه پلیسی جمهوری اسلامی به ایجاد واحدهای پلیس در تمام مدارس کشور اشاره کرد و اظهار امیدواری نمود که " با همکاری آموزش و پرورش دختران و پسران پلیس را در تمام مدارس راه اندازی می کنیم . " همانگونه که از مصاحبه معاون اجتماعی نیروی انتظامی برمی آید ، جمهوری اسلامی شدیداً نگران امنیت مدارس است . جمهوری اسلامی بیم دارد که توأم باگسترش مبارزات مردم ایران ، دانش آموزان مدارس نیز همانند دوران رژیم شاه به عرصه مبارزه سیاسی کشیده شوند و اگر میلیونها دانش آموز به خیابان ها بریزند و به مبارزه عمومی بپیوندند ، دیگر کنترل آنها ممکن نیست . از این روست که تمام پرده پوشی ها را کنار گذارده و خواهان ایجاد واحدهای پلیس در مدارس کشور بنام " پلیس نوجوان "

است . این طرح رژیم نشان میدهد که دیگر ارگانها و واحدهای سرکوب قبلی در مدارس نظیر بسیج و امور تربیتی جوابگوی سطح کنونی نارضایتی و اعتراض درمیان دانش آموزان نیستند . این ابزارهای سرکوب دیگر نمی توانند دانش آموزان را مهار کنند . بنابراین ایجاد واحد های پلیس از میان خود دانش آموزان در مدارس سازماندهی می شوند که به شکلی متشکل دانش آموزان را سرکوب کنند . پلیس به راحتی بتواند در مدارس رفت و آمد داشته باشد ، وجورعب و وحشت ایجاد نماید . البته اینها آرزوها و اهداف دستگاه پلیسی جمهوری اسلامی ست ، که تحقق آنها در شرایط کنونی ایران ممکن نیست . نه معلمین و نه دانش آموزان اجازه خواهند داد که در هر مدرسه ای یک کلانتری و دستگاه پلیسی راه بیافتد و نه جمهوری اسلامی توان آن را دارد که در هر مدرسه ای واحدهای پلیس را به نام " پلیس نوجوان " تشکیل دهد . حتی اگر بتواند با زورهم در چند مدرسه ای از این واحدهای پلیس تشکیل دهد ، دانش آموزان همان رفتاری را با آنها خواهند داشت که تا کنون با بسیجیان در مدارس داشته اند . تلاش دستگاه پلیسی رژیم در این زمینه قطعاً با شکست روبرو خواهد شد و هیچ اقدام پلیسی ، دیگر قادر نیست توده مردم ایران و از جمله دانش آموزان را از مبارزه علیه رژیم و تحقق خواسته های خود بازدارد .

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland



پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

شماره فکس
سازمان فدائیان (اقلیت)
۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)

No. 343 okt 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی